

نقشه‌برداری از ادبیات جهان: شکل‌گیری ادبیات مرجع بین‌المللی و ادبیات‌های فراملی

مدس روزندال تامسن
ترجمه زهرا عباسی^۱

اصطلاح ادبیات جهان که احتمالاً بیش از هر اصطلاح دیگر همراه با کلیدواژه مهم این روزها، جهانی‌سازی، به کار می‌رود، در یک دهه گذشته بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته است. همان‌طور که اغلب مردم جهان آن را به اشکال گوناگون تجربه کرده‌اند، جهانی‌سازی خیالی واهی نیست، بلکه امری است واقعی و نیروهایی قدرتمند - به‌ویژه اقتصاد و رسانه - آن را، چه خوب و چه بد، پیش می‌رانند. اما جهانی‌سازی [برخلاف تصور عمومی] در حال ایجاد تغییراتی واحد و یکسان در جهان نیست، به‌ویژه در حوزه‌ای که با مسامحه «فرهنگ جهانی» نام گرفته، چرا که با بروز تمایلات جهانی در سطح بومی و منطقه‌ای تکثر تازه‌ای ایجاد می‌کند. همین منطق در ادبیات جهان نیز صدق می‌کند؛ به این معنی که ادبیات جهان همواره از مکان و زاویه دیدی خاص تعریف می‌شود، اگرچه جنبه‌های مشترکی نیز [میان زوایای مختلف] وجود دارد.

اکنون که ادبیات جهان در دستور کار [نهادهای پژوهشی] قرار گرفته است، پژوهشگران برآند تا اصطلاحی را احیا کنند که یوهان ولفگانگ گوته در سال ۱۸۲۷ معرفی کرد. دست‌کم چهار مرکز نشر مطرح - نورتون، بدفورد، لانگمن و هارپر کالینز - مجموعه‌هایی بزرگ از کتاب‌شناسی‌های [آنتولوژی] ادبیات جهان را منتشر کرده‌اند.^۲ تعدادی از محققان مطرح نیز، همچون دیوید دمراش، فرانکو مورتی، کریستوفر پرندرگست، پاسکال کازانو و هوان ساسی آثاری در این باره منتشر کرده‌اند. در دانشگاه‌ها بخش‌ها در حال ادغام‌اند و یا در ارائه واحدهای درسی مشترک همکاری می‌کنند؛ در واقع این تغییرات فقط مختص بخش ادبیات انگلیسی نیست که در آن مرزهای میان ادبیات بریتانیا، آمریکا و پسااستعماری در

^۱ دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز

^۲ سه ناشر اول هر یک Anthology of World Literature خود را با سرویراستاری پژوهشگران مطرح تهیه کرده‌اند. ناشر چهارم مجموعه Masterpieces of World Literature را چاپ و منتشر کرده است.

حال تغییر عمیق برای ادغام هرچه بیشتر [برنامه‌های آموزشی] است. برنامه‌های درسی [ادبیات] ملی به دقت بررسی و با شرایطی تطبیق داده می‌شوند که در آن دانش جهانی به اندازه دانش ملی اهمیت دارد. گزارش عملکرد ده‌ساله انجمن ادبیات تطبیقی آمریکا [ACLA] که در سال ۱۹۹۵ منتشر شد بر مفهوم «چندفرهنگی» تأکید داشت اما نشانی از ادبیات جهان در آن نبود؛ این در حالی است که در گزارش سال ۲۰۰۶ این انجمن، ادبیات جهان مفهومی محوری است و در همین راستا نیز انجمن زبان مدرن [MLA] در حال آماده‌سازی و چاپ یک راهنمای جامع برای تدریس ادبیات جهان است.^۳

مهم‌تر از همه، امروزه ارائه توجیهی منطقی در این باره که باید صرفاً ادبیات یک ملت (احتمالاً ملت خود) را مطالعه کرد دشوار است. این امر صرفاً حاصل جذابیت مطالعه آثار فرهنگ‌های متنوع نیست، بلکه بدین دلیل است که مثلث قدیمی تاریخ، زبان، و ادبیات که بنیان بسیاری از پژوهش‌های [علوم انسانی] را فراهم می‌آورد دیگر به استواری گذشته نیست. در عین حال، درباره چگونگی تطبیق مطالعات ادبی با شرایط جدید، پاسخ‌های آماده‌چندانی در دست نیست. اما تمایل به ادبیات جهان می‌تواند گامی در مسیر دستیابی به این پاسخ‌ها باشد.

متأسفانه ارائه تعریفی از مفهوم ادبیات جهان دشوار است. آشکار است که ادبیات جهان اشاره به رویکردی است که آثار مرئی‌ها و دیگر موجودات فرازمینی را از دایره مطالعه بیرون می‌کند، اما در اصل، تمام انواع ادبیات‌ها [در جهان حاضر] را دربرمی‌گیرد. این روشی نه‌چندان بلندپروازانه است که در آن اصطلاح «ادبیات جهان» به مثابه حرکت به سوی [بسط و توسعه] مفهومی همه‌گیر است که با مفهوم دیگر ادبیات جهان، [به معنای] مجموعه‌ای متشکل از بهترین آثار ادبی جهان، کاملاً ناهمخوان است. بدین ترتیب، اصطلاح «ادبیات جهان» به خودی خود گویای این نیست که آیا تمام ادبیات جهان و یا تنها بخشی خاص از آن را، به دلیل ویژگی‌هایی فرمی خاص، درون‌مایه‌های جهانی، و یا ترکیبی از این دو، در بر می‌گیرد. ممکن است برای برخی این تصور به وجود بیاید که ادبیات جهان مانند موسیقی جهان است، به این معنا که جملات مختلف بومی را در هم می‌آمیزد و ادبیاتی جدید به دست می‌دهد که هرچند [رد پای] آثار ملی و محلی در آن قابل تشخیص است، اما نمی‌توان آن را به ملتی خاص نسبت داد. مطالعات ادبیات فراملی و یا پساملی نیز مباحثی مشابه را مطرح می‌کنند، هرچند که برای پوشش و بیان مفهوم ادبیات جهان [به معنای

^۳ این کتاب ویراسته دیوید دمراش است و با عنوان Teaching World Literature در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است.

گسترده آن] ناکافی‌اند؛ و همین نکته پرسش‌هایی را دربارهٔ توجیه پذیر بودن تمایز میان مفاهیم ملی و فراملی [در مطالعات ادبی] مطرح می‌کند.

هر رویکردی به ادبیات جهان باید این مسئله را در نظر داشته باشد که پیشروی [و شکل‌گیری] تاریخی ادبیات در [نقاط مختلف] جهان متفاوت بوده است. برخی ادبیات‌ها قدیمی‌اند، اما ارتباط اندکی با ادبیات‌های خارجی داشته‌اند، در حالی که برخی دیگر همواره در معرض تغییر و تحول حاصل از [تداخل و] فشارهای خارجی بوده‌اند. دیگر ادبیات‌ها نیز بسیار جوان‌اند و پیشینهٔ آنها اغلب شفاهی است. به هر حال، مسئلهٔ مهم این است که بدون توجه به نوع تعریفی که هر شخص برمی‌گزیند، درک ادبیات جهان به دلیل گستردگی آن، همواره ناممکن خواهد بود. هیچ‌کس نمی‌تواند تمامیت ادبیات جهان را [از آن خود] داشته باشد، همانطور که نمی‌توان [پیچیدگی] جهان را به صورت یک کلیت یکپارچه [در همه ابعاد آن] درک کرد. تنها می‌توان برای بررسی پیچیدگی‌های ادبیات جهان از آن نقشه‌برداری کرد و [برخی وجوه] آن را پیمود؛ آنچه به عنوان کاری پژوهشی جالب است [کشف و توسعه] روشی است که از طریق آن این پیچیدگی‌ها به فرم‌هایی منسجم تبدیل شوند.

توجه پژوهش حاضر به ادبیات جهان از منظر دنیای غرب است؛ هدف کارکردن با مجموعه‌ای منحصربه‌فرد از آثاری از سرتاسر جهان نیست، بلکه بیشتر طرح پرسش‌هایی واقع‌گرایانه دربارهٔ چگونگی ساختار [و شکل‌گیری] ادبیات جهان و رشد آن در جهان غرب است. هدف این کتاب ارائه ایده‌هایی برای تحلیل این تغییرات و بررسی رابطهٔ آنها با شکل‌گیری مجموعه مرجع بین‌المللی آثار و نویسندگان است. مباحث اصلی کتاب را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ادبیات جهان الگویی است که هم مطالعهٔ ادبیات مرجع بین‌المللی را شامل می‌شود و هم این جاه‌طلبی را دارد که به انواع ادبیات علاقه‌مند باشد و آنها را مطالعه کند؛
- تاریخ شکل‌گیری ادبیات مرجع بین‌المللی در ادبیات جهان با گسست‌های چشمگیری همراه است: شکوفایی موقتی ادبیات‌های [قرار گرفته] در مرکز سامانه جهانی، نویسندگان مرجع که [از سامانه جهانی] جدا هستند، و دوره‌های جدیدی که ادبیات مرجع را تغییر می‌دهند. پیوستگی را تنها در مراکز اصلی توزیع و ارزشیابی [مفاهیم ادبی] می‌توان دید؛

- اهمیت ویژگی‌های فرمی و محتوایی در ساخت ادبیات مرجع بین‌المللی دست‌کم گرفته شده و کمتر موضوع مطالعه بوده است، به‌خصوص که شکل‌گیری ادبیات مرجع ملی منطق و ارزش‌هایی متفاوت نسبت به نوع بین‌المللی آن دارد. در نتیجه، ادبیات جهان حاصل جمع ادبیات‌های ملی [و مجموعه مرجع آنها] نیست؛

- ادبیات مرجع بین‌المللی متشکل از چندین مجموعه [Constellation] از آثاری است که ویژگی‌های فرمی و معنایی مشترک دارند: آثار مرجع می‌توانند توجه را به آثار کمتر شناخته‌شده جلب و آنها را وارد صحنه ادبیات جهان کند. با مطالعه چنین مجموعه‌هایی، دستیابی به نقشه‌ای چالش‌برانگیز و واقع‌بینانه از ادبیات جهان ممکن می‌شود. نقدهای سنتی بسیاری، در معنایی که فردریش نیچه به کار می‌برد، از ادبیات جهان در دست است؛ اما تعداد اندکی از این آثار به‌طور نقادانه به نقشه [فرایند] گزینش جامعه‌شناختی آثار ادبی همراه با رویکردی مبتنی بر متن پرداخته‌اند؛

- تنها در دهه‌های اخیر است که مفهوم فرهنگ رفته‌رفته و به شکلی روزافزون به‌صورت مفهومی غیرواجوب‌گرا [non-essentialist]، ترکیبی و مشروط تعریف شده است؛ چیزی که در بخش اعظم مطالعات در تاریخ ادبیات غایب بوده اما امروزه یکی از دلایل عمده تمایل بیشتر به ادبیات جهان است؛

- پیچیدگی گسترده ادبیات جهان تفاوت چندانی با مشکلاتی که الگوهای ادبیات تطبیقی و مطالعات پسااستعماری داشته ندارد، اگرچه در این نظریات به نحوه چگونگی کاستن از این پیچیدگی‌ها پرداخته نشده است. ادبیات جهان‌الگویی در حال پیدایش است که می‌تواند جایگزینی برای ادبیات تطبیقی و مطالعات پسااستعماری باشد، چرا که به‌دلیل موضوع گسترده‌اش، پیچیدگی‌های آن جدی گرفته خواهد شد؛

- ایده جهانی‌سازی و تغییرات [حاصل از] و همراه با آن در زمینه‌های جغرافیای سیاسی، رسانه، اقتصاد و هویت فرهنگی در پانزده سال گذشته ایده ادبیات جهان را به برهه‌ای جدید وارد کرده است. این دگرگونی به تغییری عمده در [درک ما از] تاریخ طولانی ادبیات جهان خواهد انجامید.

این موضوعات در چهار فصل بررسی شده‌اند؛ در دو فصل نخست، به مباحث بنیادین ادبیات جهان به‌عنوان موضوع مطالعه و نیز کاربردهای مرجع‌سازی بین‌المللی پرداخته‌ام. به‌دنبال آن در دو فصل دیگر به ویژگی‌های هویتی، فرمی و محتوایی ادبیات‌های بیناملی خواهیم پرداخت.

در بخش اول، الگوهای ادبیات جهان از منظر ارتباط آن با جهانی‌سازی فرهنگ، تاریخ آن به‌عنوان یک مفهوم و ارتباطش با دو الگوی غالب در ادبیات—ادبیات تطبیقی و مطالعات پسااستعماری—بررسی می‌شوند. این مبحث با جستاری در یک جنبه مهم که تاکنون چندان به آن پرداخته نشده، یعنی تمایزات زمانی در [شکل‌گیری] ایده ادبیات جهان، دنبال می‌شود. علاقه و پرداختن فرد پژوهشگر به تاریخ مبسوط ادبیات، صحنه ادبیات معاصر جهان و یا تغییراتی که جهانی‌سازی ممکن است در آینده در سامانه ادبیات ایجاد کند، [در ایجاد نوع مفهوم ادبیات جهان] توفیر بسیاری ایجاد می‌کند. زمانی که درباره ادبیات جهان بحث می‌شود، هر سه جنبه باید سهمی در خور داشته باشند.

بخش دوم در باب نکته‌های کلیدی وجه تاریخی شکل‌گیری ادبیات مرجع جهان بحث می‌کند. ادبیات مرجع در سطح بین‌المللی از آنچه اغلب تصور می‌شود باثبات‌تر است، ولی در عین حال نشانگر متغیر بودن تاریخی مراکز ادبی [جهان] هم هست. در واقع با دنبال کردن این مراکز است که مطالعات آتی درباره الگوهای فرمی و محتوایی ادبیات جهان پایه‌گذاری می‌شود؛ این کار با شناسایی آثاری که به‌صورت بین‌المللی در گردش بوده‌اند و وارد ادبیات مرجع جهان شده‌اند تسهیل خواهد شد. در همین رابطه، خورخه لوئیس بورخس که آثارش را در فضای بین ادبیات جهان و فرهنگ ملی خود نوشته است به‌عنوان نمونه‌ای از نویسندگان مطرح شده که در عرصه بین‌الملل در زمره ادبیات مرجع به‌شمار می‌آیند، اما در سطح ملی منزوی بوده‌اند.

در بخش‌های سوم و چهارم، مبحث مطالعه پدیده‌های ادبی با بحث روش‌های تحلیل ادبیات جهان و در نظر گرفتن ادبیات‌های بین‌المللی در هم می‌آمیزد. در بخش سوم، ادبیات نگاشته‌شده توسط مهاجران محور بحث‌های مربوط به نوآوری‌های فرم و به رسمیت شناختن فرهنگی است. از آنجا که آثار بسیاری از نویسندگان مهاجر در ادبیات مدرن و معاصر دستاوردهایی درخشان بوده‌اند، بررسی آثار آنان، به‌ویژه در زمینه‌های تأثیرات بین‌المللی و نوآوری‌های فرمی در روند شکل‌دهی به ادبیات مرجع بین‌المللی، اطلاعاتی مفید [درباره ادبیات جهان] دربردارد. افزون بر این، نویسندگان مهاجر طرحی تاریخی از روند شکل‌گیری منظرهای فرهنگی، هویتی، ملی‌گرایی و جهان‌گرایی ارائه می‌کنند؛ مفاهیمی که پیر بوردیو، اولریش بک و هومی بابا نیز مطرح کرده‌اند.

در بخش چهارم، موضوع بحث ادبیاتی است که درباره گرفتن حق زندگی فرد نوشته شده است، خواه با قتل دسته‌جمعی و یا بلایای طبیعی. در این بخش چگونگی تأثیر شگرف

محتوا بر پذیرش و دریافت اثر، ابعاد زیبایی‌شناختی این نوع ادبی و پنج نظریه‌ای که در پی تبیین چرایی اهمیت این موضوع در فرهنگ ادبیات بین‌المللی بوده‌اند، بررسی می‌شود. در نتیجه‌گیری توضیح خواهیم داد که جست‌وجو برای مجموعه‌های آثار در ادبیات جهان در واقع خود روشی از تحلیل است که مشخص می‌کند چگونه متون کاملاً متفاوت با هم ویژگی‌های مشترکی دارند که می‌توان آنها را در یک حوزه ادبی قرار داد. در این رویکرد به ادبیات جهان مفهوم و کاربرد این مجموعه آثار بسیار حیاتی است، زیرا در آن از طریق ویژگی‌های مشترک آثار نوشته‌شده که احتمالاً از بُعد مکان و زمان با هم فاصله دارند، می‌توان الگوهای ادبیات جهان را کشف کرد.^۴

ادبیات جهان تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که بدانیم هر خواننده پیشینه خود را در خوانش [آثار و تحلیل آنها] دخیل می‌کند. این تاریخ باید از انسجامی برخوردار باشد که هم در جامعه ادبی مشترک و هم برای خواننده منحصر به فرد باشد. مجموعه‌های آثار می‌تواند ژانرها را به هم مرتبط و مهم‌تر از آن آثار کمتر شناخته‌شده را به آثار مرجع متصل کند. بنابراین، مجموعه‌های آثار درکی متعادل از هویت و فرایند گزینش در سامانه‌های ادبی را با کنجکاوی روشمندی به دست می‌دهد که به پرسش‌های مربوط به تمایل ما به خواندن آثار بیگانگان پاسخ خواهد داد.

^۴ به عبارت دیگر، در نظر نویسنده نحوه شکل دادن به مجموعه ادبی خود بخشی از تحلیل است؛ آیا شباهت‌های ادبی بر مبنای محتوا ایجاد می‌شوند، بر اساس شباهت‌های فرمی و یا پیوندهای تاریخی؟